

دکتر مهري باقري

# اسفنديار نامه

# اسفندیار نامه

تألیف:

دکتر مهري باقري



انتشارات طوري

|                     |                                                                       |
|---------------------|-----------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : باقری، مهری، ۱۳۲۴-                                                  |
| عنوان قراردادی      | : شاهنامه، رستم و اسفندیار، شرح                                       |
| عنوان و نام پدیدآور | : اسفندیارنامه / تألیف مهری باقری.                                    |
| مشخصات نشر          | : تهران: طهوری، ۱۳۹۵.                                                 |
| مشخصات ظاهری        | : ۱۸۷ ص.                                                              |
| شابک                | : 978-600-5911-38-1                                                   |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیبا                                                                |
| یادداشت             | : کتابنامه.                                                           |
| موضوع               | : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه، رستم و اسفندیار — نقد و تفسیر |
| موضوع               | : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه — شخصیت‌ها                     |
| موضوع               | : شعر فارسی — قرن ۴ق. — تاریخ و نقد                                   |
| شناسه افزوده        | : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ق. شاهنامه، فرهنگ و زبان‌های باستانی      |
| رده بندی کنگره      | : ۱۳۹۵ ۵الف۲ب/PIR۴۴۹۶                                                 |
| رده بندی دیوبی      | : ۸۶۱/۲۱                                                              |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۴۲۱۲۶۸۹                                                             |



نشریات جمهوری

شماره ۱۴۲۸، خیابان انقلاب، صندوق پستی ۱۶۴۸-۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۰۶۳۳۰ - ۶۶۴۸۰۰۱۸

اسفندیارنامه

تألیف: دکتر مهری باقری

چاپ اول، بهار ۱۳۹۵

ناظر فنی: بهروز مستان

چاپ افست: گلشن سبز

تیراژ، ۳۳۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۱۱-۳۸-۱ ISBN 978-600-5911-38-1

حق هرگونه چاپ و انتشار برای انتشارات طهوری محفوظ است

۲۲۰۰۰۰ ریال

## فهرست مطالب

|     |                                                |
|-----|------------------------------------------------|
| ۹   | ..... دیباچه                                   |
| ۱۳  | ..... پیش‌گفتار                                |
| ۲۱  | ..... اسفندیار                                 |
| ۳۷  | ..... روین تی اسفندیار                         |
| ۴۵  | ..... داستان‌های اسفندیار در حماسه ملی         |
| ۷۳  | ..... هفت‌خوان                                 |
| ۷۷  | ..... داستان رستم و اسفندیار                   |
| ۱۲۱ | ..... از/وستان شاهنامه                         |
| ۱۲۹ | ..... کتاب‌های مربوط به اسفندیار به زبان پهلوی |
| ۱۳۱ | ..... بستگان اسفندیار                          |
| ۱۳۵ | ..... خاندان اسفندیار                          |
| ۱۴۱ | ..... اسفندیار - داریوش                        |
| ۱۴۵ | ..... نام اسفندیار                             |
| ۱۴۹ | ..... اسفند - سپند                             |
| ۱۵۷ | ..... سپند در واژه‌های دیگر                    |
| ۱۷۱ | ..... اسفندگان                                 |
| ۱۷۵ | ..... منابع                                    |

## دیباچه

مَنْتِ خدای را عَزَّ و جَلَّ که این فرصت را به من داد تا گوشه‌ای از تاریخ اساطیری و جهان‌بینی نیاکان و فرهنگ پیشینیان این کهن بوم و بر را گرد آورده، در این نامه بنگارم.

درود بر همه آزاد مردان سرافرازی که هر یک به گونه‌ای تجسم دوباره اسفندیارند و مفسر اسطوره نامیرایی و جاودانگی. فرزندان برومندی که در طول تاریخ دیر و دراز این سرزمین، در هر زمان و در هر گوشه‌ای از آب و خاک عزیزمان به پروای نام و ننگ، دلیرانه جنگیدند و آرش‌وار در میدان‌های آتشی که بدخواه دُژاندیش برافروخته بود، با تهوَر و نثارِ جان خویش آزرَمِ مامِ وطن را نگاه داشتند و نگذاشتند که این میهنِ پرآوازه «کنام پلنگان و گرگان» شود.

آن دلاور جوانمردان زیناوند، هر یک به تنهایی اسفندیاری بودند که در جست‌وجوی جاودانگی و پایداری همانند مرغانی که در جمع سی‌گانه خود «سیمرغ» شدند، رمز روین‌تنی و ماندگاریِ مرز و بومِ پدری را یافتند و در هم‌آیشِ گذشتن از جان و رسیدن به نام، نگذاشتند این سرزمین هرگز از اسفندیارانِ پهلوان و سلحشور تهی بماند.

روین‌تنی همانند «آب حیات» چیزی جز بی‌مرگی و ماندگاری و گریز از انهدام و فرسودگی نیست. لیک مردمان «ز مادر همه مرگ را زاده‌اند». پهلوان اسطوره و حماسه نیز مردنی است و هیچ انسانی قادر نیست که این قانون غیر متغیر را تغییر دهد. ولی در تفسیرِ زندگی، معنا و اندیشه مشکل‌گشاست. گاه می‌رسد که معانی در پوششِ ظاهری الفاظ پنهان

می‌شوند و برای یافتن آنها لفظ را - چنان چون پرده‌ای - پس می‌زنیم تا مفاهیم و ایده‌های پشت این پوشش‌های لفظی را به روشنی دریابیم.

گاه می‌شود پهلوانی سر بر افرازد و با کرداری بی‌مانند زبانزد خاص و عام شده نام خود را بر اوراق روزگار ثبت کند و تا گیتی بر جای است، یاد او نیز نمیرد و همواره برقرار بماند و پایدار همچون اسفندیار.

حکایت روین‌تنی اسفندیار یکی از روایات رایج سنتی است. در جوامع مختلف، روایات مردمی بیانگر اصول اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی و آرمان‌های افراد جامعه است. از این‌رو سلسله روایت‌های سنتی هر قوم آینه‌وار سامان فکری و معیارهای ذهنی پردازندگان خود را منعکس می‌سازد و از قول آنها می‌گوید که سزا چیست و ناسزا کدام است.

پیکره هر روایت از انگاره‌های گوناگونی شکل می‌گیرد که در یک بافت زبانی به گونه‌ای منطقی با یکدیگر هم‌نشین می‌شوند تا در نهایت پیامی را به صورت هشدار یا اندرز و یا تشجیع و ترغیب به افراد جامعه‌هایی که روایت در آن پرداخته شده و رواج یافته است، برسانند. به سخن دیگر، انگیزه پیدایش هر روایت ارائه راهکارهای حاصل از تجربیات قومی و به منزله اوراق درسی است که در روزگاران باستان وسیله تعلیم و تعمیم مبانی اخلاقی و تحکیم اصول مصوب جامعه بوده است. در حقیقت بُن‌مایه هر روایت بازگویی و تبلور شایست‌ها و ناشایست‌ها و کمال مطلوب جامعه است و از این دیدگاه می‌توان حکایات و داستان‌ها را وسیله و دست‌افزاری برای آموزش و تشحیذ اذهان و انتقال تجربه‌ها و اندرزهای سالخورده‌گان به نوجوانان، در جهان باستان به شمار آورد.

ویژگی ممتاز روایات سنتی و تاریخ اساطیری ایران آن است که در چندین هزاره، از دوران اساطیری تا زمان معاصر تغییر نکرده به همان شکل دیرین، یک‌دست بر جای مانده است. این روایات که چند هزار سال به صورت شفاهی - دهان به دهان - از پیچ و خم زمان گذشته و در دوره ساسانی به زبان فارسی میانه (پهلوی) مکتوب شده به نام «خداینامه» معروف گشت و سپس در نخستین سده‌های اسلامی به نثر فارسی برگردانده به نام «شاهنامه» مشهور شد.

برترین برگردان فارسی شاهنامه اثر جاویدان فرزانه بلندآوازه طوس، حکیم ابوالقاسم

فردوسی است که با نظم بی نظیرش، نقل این روایات را روان تر و آسان تر کرده، از گزند باد و باران و دستبرد بی امانِ زمانِ مصون ساخته است. پس از سرایش منظومه وزین فردوسی که حماسه ملی نام گرفته، قرون متمادی شاهنامه خوانی در میان عامه مردم، عشایر، روستائینان و شهروندانِ سلحشور رواج داشت و تا ظهور و حضور رادیو و تلویزیون و سینما و نمایش و دیگر جاذبه های تفریحی، نقل روایات شاهنامه به عنوان یکی از محبوب ترین سرگرمی های مردمی، پیشه نقالان را رونق ویژه بخشیده بود.

روایات یلان و پهلوانان شاهنامه بسیار است ولی از نام آورترین یلان و تهمتنان حماسه ملی، تنها اسفندیار رویین تن بود و بی همتا. داستان های مربوط به این پهلوان بخش مهم و مشهوری از شاهکارِ حکیم فردوسی را تشکیل می دهد و برگ های پسینِ این دفتر، سراسر گزارشی است درباره «اسفندیار».

## پیش گفتار

کاخ بلند منظوم و بی‌گزند از وزش باد و بارش باران که حماسه ملی نام گرفته و به شاهنامه موسوم است، در واقع مجموعه اشارات و شواهدی است که خاطرات ذهن جمعی مردمان این سرزمین و تاریخ اساطیری و دیدگاه‌ها و جریان‌ات فکری و نیز شایست و ناشایست‌های نیاکان‌مان را بیان می‌کند. ارزش و اهمیت این شاهکار ادبی جهان که اثر نفیس فردوسی است، سبب شده پژوهش‌های فراوانی در مورد آن صورت بگیرد و کتاب‌ها و مقالات متعددی از جهات و جنبه‌های گوناگون درباره آن نگاشته شود.

تاریخ اساطیری ایران، کارنامه بسیاری از بزرگان و پهلوانان نامی را دربر دارد که نقل سرگذشت آنان روایات شاهنامه را به وجود آورده است. روایت‌هایی از ده‌ها شخصیت بلندآوازه که همواره در حافظه مردمان ایران زمین حضور داشته‌اند و با داستان‌های زندگی‌شان لحظات خالی نسل‌های بی‌شماری را در جمع یا تنهایی‌شان، پر کرده‌اند و در شادمانی و جشن‌ها، در تعلیم و تربیت و در اوقات سرگرمی و نیز در زمانی که می‌خواستند روزگار را در کسوت آموزگار خود ببینند، با آنها یار و هم‌پرسه شده‌اند.

شاهنامه بایگانی کارنامه‌های نیکی و بدی است و به تعریفی دیگر، آفرین‌نامه پاکان و راست‌کرداران و مخزن اسناد رسوایی اهریمن‌زادگان است. سراسر حکایت روزگار ناپایدار است و بازیگری زمان و آرزوهای بشری و عواقب آنچه در سرها می‌گذرد و آنچه دست‌ها

انجام می دهند و هر جا که دل بدان سو رفته و پا بدان جا کشیده می شود. مختصر اینکه، گزارشگر نتایج اعمال آدمی است و همچون آینه ای گذشته، حال و آینده را هم زمان می نمایاند.

شخصیت های روایات شاهنامه بسیارند و هریک به داشتن تشخصی ویژه شهرت یافته اند. اما نامورترین پهلوانان حماسه ملی دو تهمتن اند: رستم دستان و اسفندیار رویین تن. کتاب حاضر اسفندیارنامه است. خدای بخشنده و مهربان را شکر می کنم که توانستم «نامه اسفندیار» را فراهم آورم و امید دارم زمان بیابم تا نامه رستم دستان، آرش کمانگیر، فریدون فرخ و دیگر ستون های برپادارنده عمارت بلند فردوسی پاکزاد را نیز گردآوری کنم.

پیش از پرداختن به متن اصلی کتاب، شایسته است ملاحظات را درباره روایات اسفندیار در شاهنامه مطرح نمایم. از داستان هایی که در حماسه ملی به اسفندیار مربوط می شود، دو داستان اهمیت ویژه دارد و زبانزد خُرد و کلان است. نخست «رستم و اسفندیار» دو دیگر «هفت خوان». هفت خوان اسفندیار یکی از بلندترین بخش های شاهنامه است و از زمره زیباترین و دل انگیزترین پاره های ادبی به شمار می رود. زیرا صحنه ای است از نمایش «آفرینش نیک اهورایی» و تماشای توان های تحسین برانگیز خداداده که با تجمع و گردهم آیی در وجود اسفندیار تجسم یافته است. نمایشی هفت پرده که هر پرده جلوه گاه بخشی از نهایت فرزاندگی و دلیری و هوشمندی و سلحشوری و ایمان و توکل یا به عبارت دیگر، همه قدرت های مادی و معنوی است که یکجا در شخصیت یک تن متبلور شده است.

هر یک از خوان های هفت گانه به صورتی نمایان برخی از توان های برجسته و کم نظیر اسفندیار را می نمایاند تا در مجموع از او پهلوانی یگانه و برتر و شایسته تحسین و تکریم بسازد.

دست و پنجه نرم کردن با ددان و جانوران ترسناکی چون شیران شرزه و گرگ های غول آسای پیل پیکر و تیز چنگال که حاکی از دلیری و بی باکی اوست؛ بی جان کردن زن جادوگر که گویای چیرگی و توانمندی در باطل کردن سحر و افسون است؛ ابداع زیرکانه ابزارهای جنگی در جدالش با اژدها و سیمرغ که نهرا سیدن و یا رستن او را در رویارویی با موجودات حیرت انگیز و عجایب و غرایب هولناک نشان می دهد؛ تهوّر و جرأت در گذار از درشتی های طبیعت همچون ریگ زار تفته توان فرسا و دشت مرگبار برف و بوران زار و طوفان خیز؛ ایمان و توکل و

تحمل شدايد در پناه پروردگار و سرانجام طرح نقشه‌های هوشمندانه و داهيانه‌اش در گشودن روين دژ، همه و همه موجب می‌شود تا انسان خود را در برابر موجودی که اسطوره پهلواني است ييابد و شکوهمندی و عظمت قدرت خلاقه خداوند را بستايد.

داستان رستم و اسفنديار ولی از لون ديگرست. روايتی است که تار و پودش از دو جريان مهم جهان باستان بافته شده و در تحليل نهايی، دو اصل اساسی از نظام اخلاقی و جهان‌بینی پيشينيان را می‌نماياند. از یک سو اهميت و اعتبار «نام و ننگ» را بیش از پيش آشکار می‌کند و از سویی ديگر باور داشتن قدرت بی‌حد و حصر سرنوشت و اینکه بودنی خواهد بود و رسم سراي درشت را به‌هیچ روی نمی‌توان ديگرگون ساخت و تقدیر را مغلوب یا مغلوب کرد. لحظه‌ای می‌رسد که نه زور، نه گنج، نه روين تنی، نه تدبیر و راي‌زنی و نه ديگر کوشش‌های مردمان، چاره‌ساز نیست. همچنانکه فردوسی این معنا را در عبارات گونه‌گون در جای‌جای شاهنامه يادآوری کرده است: «نشسته به سر بر دگرگونه بود»، «تو گیتی چه سازی که خود ساخته است»، «به کوشش ز بخشش نيابی گذر» و نظاير اينها.

داستان رستم و اسفنديار که از زمرة شاهکارهای ادبی و انواع تراژدی است، ساختاری تنیده از پیام‌های متعدد و ژرف‌ساختی سخت‌ياب دارد و به سبب همین «وضع يگانه و امتياز خاص» است که شاهنامه‌پژوه نامبردار محمدعلی اسلامی ندوشن استاد ژرف‌نگر و خوش‌قلم، آن را «داستان داستان‌ها» خوانده است (۱۳۷۴، ص ۳).

این داستان سراسر پرسش است و رویارویی با لحظه‌های دشوار گزينش. گزينشی سخت و سهم برای دو پهلوان نبرده که نه از دیو هراسی داشتند و نه از دد. هر دو نگاهبان کشور، هر دو آزاده و نيک‌نهاد، هر دو تجسم راستی و نیرو، اینک در برابر هم ايستاده، هر دو به دوراهی پيش‌روی خود می‌نگرند و در این سنگلاخ بن‌بست، به ناچار هردو به یک منظور يعنی برای حفظ نام و پرهيز از بدنامی ناگزيرند بجنگند. ليک پرسش‌های برخاسته از این داستان و موضوعات مهمی که ضمن آن مطرح می‌شود همگان را به قضاوت می‌کشاند. برخی، هر یک از این دو پهلوان را نماينده طبقه‌ای خاص از اجتماع با دو ايدئولوژی متفاوت و یا نمايندگان دولت و دين و یا تعقل و تعبد می‌دانند و بعضی ديگر یکی را فريفته‌آز و جويای تخت و تاج و آن ديگری را آزاده سرکش دين‌گريز می‌پندارند و گروهی نیز گلاویزی

این دو را نبردی معنوی می‌شمارند که برخورد دو طبیعت و دو عالم درون است. به‌ویژه، هستند مفسرانی که بر این عقیده پافشاری می‌کنند که اسفندیار بی‌اعتنا به مرغوی بخت، تنها به قصد نشستن بر تخت پدرش و به دست آوردن زمام امور مملکت به جنگ رستم رفت. بدین ترتیب هریک با معیارهای ارزش‌گذاریِ زمانه خود و برداشت‌ها و اعتقادات شخصی، به تفسیر و گزارش این داستان پرداخته و از ظن خود معمای این روایت را گشوده است. در حالی که با گذشت ادوار تاریخی و تحولات سیاسی و دینی و اجتماعی و ظهور پدیده‌های جدید در اعصار مختلف و عواملی دیگر، ساختار جوامع متغیر شده، به تبع آن معیارهای سنجش و قضاوت نیز تغییر یافته است. در این میان، جابه‌جایی ارزش‌ها مفاهیم واژه‌ها و الگوهای ارزش‌گذاری را نیز دگرگون می‌کند و هم‌چنانکه نوع قوانین، حکومت‌ها، وسایل نقلیه، سرگرمی‌ها، دانش‌ها و غیره فرق کرده، اهداف و روش رسیدن به اهداف نیز متفاوت گشته است.

در این نظم نوین ذهنی و برداشت‌ها و دریافت‌ها، آرمان‌های دیرین یاوه مانده است و نتیجه‌گیری‌های حاصله، به‌دلیل عدم تطابق الگوهای ارزش‌گذاریِ کهن با معیارهای نوین، ناتراز و ناهمگن و بی‌اعتبار می‌ماند. چنانکه مردِ محافظه‌کار و دوراندیشِ جامعه باستان مرزهای سرزمین خویش را سخت می‌پاید و از آمیزش با ناشناخته می‌هراسد ولی انسان امروزی، جهان وطنی را می‌پسندد و از «جهانی‌شدن» سخن می‌گوید و می‌کوشد تا ناشناخته‌ها را بیازماید.

بدینسان انگیزه‌های پهلوانان حماسی مانند اسفندیار، از باور معاصران دور شده و داوری با اوزان امروزی معطل می‌ماند. از این‌رو، بازساختِ ساختار پیچیده روایات و دریافت پیام‌های نهفته در ژرفای آنها مستلزم توجه به کلِ پیکره زبانی داستان و تأمل در مفاهیم و باورها در گستره زمان شکل‌گیری و رواج آن روایات و چگونگی ارزش‌های جوامع باستانی است. به‌ویژه بایسته است توجه شود که در حماسه ملی، اشارات فراوان تأمل‌برانگیزی در سلسله حکایات مربوط به اسفندیار وجود دارد که می‌تواند راهگشای دستیابی به پیام پنهان شده در ژرف ساختِ روایت رستم و اسفندیار باشد.

اسفندیار از نخستین گروندگان به آیین پیامبر جهان باستان و پیرو راستین آموزه‌های دینی

است. بی‌محابا برای رواج «بهدینی» می‌رزمَد و هم‌چنانکه در همه متون مذهبی زردشتی فراوان نوشته و تأکید شده است، نیک می‌داند که «پیمان‌شکنی» و «مهردروچی» از گناهان نابخشودنی است. «مهرایزد» با هزار گوش و ده هزار چشم، سوار بر گردونه زرّینِ مینوی از شرق به غرب می‌تازد و گرد گیتی می‌گردد و از فراز آسمان به زمین و همه آدمیان می‌نگرد و ناظر و ضامن عهد و پیمان مردمان است. اگر کسی پیمان بشکند «مهر» را فریفته و از دروغ اهریمنی پیروی کرده است. پس مهرایزد او را در هر دو جهان، سخت مجازات می‌کند.

گشتاسب در جمع لشکریان، چندین بار بدون آنکه اسفندیار درخواست یا پیشنهاد کرده باشد، به دین و به روح زریر و مقدسات دیگر سوگند می‌خورد که در صورت پیروزی، تخت و تاج را به اسفندیار می‌سپارد و خود کناره می‌گیرد. سپس پشیمان گشته و «پیمان‌شکنی» می‌کند. بزرگان لشگری این گناه او را فراموش نکرده به اسفندیار یادآوری می‌کنند. ضروری است یادآوری شود که اسفندیار شاهزاده رویین‌تن است. شاهزادگی‌اش تبلور والاتباری و بزرگی دنیوی و رویین‌تنی‌اش نشانگر تقدس و برگزیدگی ملکوتی اوست. شخصیتی نادر و بی‌نظیر است که از هر جهت توجّه را جلب کرده و هر حرکتش می‌تواند سرمشق کسانی باشد که به تصمیمات و کردارهای او چشم دوخته‌اند.

اگر این قهرمان دین‌پرور و پهلوان ملی، خواهان فرمانروایی و زمامداری بود، به راحتی می‌توانست این مقام را به‌دست بیاورد. زیرا به گواهی عبارات به‌کاررفته در روایات، لشکریان و بزرگان کشور نام او را به بزرگی و سروری بیشتر و پیشتر از گشتاسب یاد می‌کردند و گشتاسب نیز به واهمه طرفداران پرنفوذ اسفندیار و نیرومندی و توانایی او در شوریدن و احراز مقام کردن، وی را به بند کشید. اما اسفندیار اگر در اندیشه «تخت» بود می‌توانست - چنانکه در روایت دیگرش آمده - به سهولت با تکانی به خود و زورآوری، غل و زنجیرهایش را بگسلد و با بهره‌وری از زخم‌ناپذیری و رویین‌تنی، به آسانی بر تخت‌گاه پدر دست بیاورد.

لیک، در روایات خواندیم که چگونه این شهزاده جوانمرد سالیانی چند، روزگار جوانی‌اش را دور از رزم و بزم و شکار و سرود و سیاست، در زندان گذراند و سنگ و پنبه را بر سخته، ناروایی‌ها و بی‌وفایی‌های پدر و خواهران و همسرانش را تحمّل کرد ولی در همه

حال به اندرز دین، حرمت پدر را نگاهداشت و نافرمانی نکرد و تا زمانی که پدر نخواست بندهایش را نگشود.

نیز پس از آنکه به فرمان پدر روی به سیستان می‌نهد، رستم از دیدار او چنان خرسند می‌شود که گویی سیاوش خویش را دیده است و مهر آن دو گردن‌فراز در دل یکدیگر نشسته به تحسین یکدیگر می‌پردازند. رستم اسفندیار را به دوستی خوانده به ایوانش دعوت می‌کند و می‌گوید نه تنها تخت و تاجی را که از کیقباد به یادگار دارد همراه با همه گنج‌هایی که در سالیان دراز اندوخته است به او خواهد بخشید، بلکه همراه او به بلخ رفته تاج شاهی بر سرش می‌گذارد و از آن‌پس کمر به خدمت او خواهد بست و با وجود شاهی چون اسفندیار و پهلوانی همچون رستم، چنان آسودگی و رفاهی در کشور برقرار می‌شود که هیچ بدی برجای نمی‌ماند.

بدین ترتیب، اگر اسفندیار در پی قدرت و تخت و تاج و گنج بود، به آسانی می‌توانست همراه با متحد و هم‌پیمانی چون رستم به آن دست یابد. پس علت اصلی این جنگ و جدال و گلاویزی همان است که خود به برادر و اندرزگوی فرزانه‌اش پشتون که او را به پذیرفتن پیشنهاد رستم می‌خواند، گفته است:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| بدانی که من سر ز فرمان شاه   | تبا من نه از بهر تخت و کلاه |
| بدو یابم اندر جهان خوب و زشت | بدو یست دوزخ بدو هم بهشت    |

(ج ۵، ص ۳۶۴)

و در جای دیگر می‌گوید:

|                              |                              |
|------------------------------|------------------------------|
| چنین داد پاسخ و را نامدار    | که گر من پیچم سر از شهریار   |
| بدین گیتی اندر نکوهش بود     | همان پیش یزدان پژوهش بود     |
| دو گیتی به رستم نخواهم فروخت | کسی چشم دین را به سوزن ندوخت |

(ج ۵، ص ۳۳۸)

پاسخ‌های اسفندیار به روشنی پای‌بندی او را به آموزه‌های دینی و گناه پنداشتن نافرمانی و عدم رعایت حرمت پدر آشکار می‌کند و به عنوان پیروی از احکام دینی و حمایت از گشتاسب که فرّ ایزدی دارد، دستور او را برای استخفاف رستم که به فرمانروایی لهراسب و گشتاسب سر فرود نیاورده و با حضور در بارگاه ایشان ادای احترام و خدمت‌گزاری نکرده

بود، دنبال می‌کند و برخلاف میل باطنی و خواست قلبی‌اش وظیفه شرعی خود می‌داند که از فرمان گشتاسب سر باز نزند و خود را از سرزنش و نکوهش در این گیتی و آتش دوزخ در آن جهان برهاند.

اسفندیار تجسم سه نیروی: پهلوانی، دانایی و دینداری است و متعلق به زمانه‌ای است که سه قانون در آن برقرار است: اخلاق، سنت و سرنوشت. به حکم مبانی اخلاقی و بنا به رعایت هنجارهای جامعه فرمان پدر را گردن می‌نهد و به حکم سرنوشت، تصمیم خود را با فرمان پدر تطبیق می‌دهد. از این‌رو، پیام مستمر در این داستان ارتباط مستقیمی با جهان‌بینی پیروان مزدیسنا در دنیای باستان می‌یابد.

آنچه در این روایات برجسته می‌شود جلوه‌های هنر و مردانگی، حراست از شرف و ایمان، پرهیز از پیمان‌شکنی و مهردروچی و برتر از همه پروای نام و ننگ است و آنچه به صورت یک آموزه استنتاج می‌شود این است که: «مردن به‌نام برابر است با جاودانگی و بی‌مرگی که معنای واقعی رویین‌تنی است».

در داستان رستم و اسفندیار با سه مرد روبه‌رو هستیم که هر یک با منش و آرمان ویژه خود، به‌هم آمده مثلی را تشکیل می‌دهند. قاعده مثلث گشتاسب است که پس از تکیه بر تخت‌گاه، آزمندی و جاه‌طلبی‌اش او را به پیمان‌شکنی و بیراهه می‌کشاند و با بهره‌گیری از منش و آرمان‌های دو انسان برتر که دو تهمتن نیکوسرشت هستند و به‌هیچ‌روی دست از حفظ نام نمی‌شویند و ننگ را نمی‌پذیرند، نقشه‌ای شوم طرح می‌کند. گشتاسب با دُزاندیشی و بدمهری - در پی جاه و منزلت و دنیادوستی خویش - از منویات و ارزش‌های اخلاقی این دو پهلوانِ آزاده سود جسته با اطمینان از پای‌بندی اسفندیار به آموزه‌های مذهبی و نیز پافشاری رستم بر پرهیز از ننگ - از دو سوی - دو ساق یا دو بازوی مثلی را می‌سازد که از به‌هم رسیدن آن دو در یک نقطه، فاجعه‌ای عظیم و پر طنین به بار می‌آید. راه‌گریز از فاجعه بر هر دو پهلوان بسته است و زوایای مثلث مسدود و بی‌رخنه.

«اسفندیار» از ناروایی فرمان گشتاسب درباره رستم آگاه است ولی آموزه دینی و سنت و هنجار اجتماعی به فرمان‌برداری حکم می‌کند و این مرد دین‌آگاه، مواهب دنیوی را به پاداش اُخروی نمی‌فروشد و در نتیجه می‌میرد. «رستم» با آنکه از سیمرغ راز آگاه شنیده است

که تقدس و ارج ویژه اسفندیار چنان است که هرکس او را بکشد، در این جهان گرفتار رنج و سختی می‌شود و در آن جهان به آتش دوزخ گرفتار می‌آید، برای رهایی از ننگ و حفظ نام خویش، پی‌آمد آن را پذیرفته و اسفندیار را می‌کشد و با این پیروزی به نابودی و مرگ می‌رسد. بدینسان هر دو پهلوان با تراژدی و فاجعه مرگ خود، از ننگ رسته به نام می‌رسند و روین‌تنی واقعی را به نمایش می‌گذارند که مفهوم و تعبیر اصلی آن ماندگاری و جاودانگی پهلوانِ نکنونام است. درحالی‌که گشتاسبِ بداندیشِ کژنهاد که پردازندهٔ این درام اندوهبار است در دام بدنمایی و ننگ می‌میرد و پژواک نیرنگ او همواره در این کهنه‌خاکدان به گوش می‌رسد.

در این نوشتار کوشیده‌ام تا آنچه را در اسناد و گزارش‌های مکتوب به اسفندیار مربوط می‌شود، از کهن‌ترین نوشته یعنی اوستا و اشارات تاریخ‌نگاران یونانی و کتب مذهبی و ادبیِ بازمانده از دوران پیش از اسلام به زبان پهلوی و نیز آثار نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی تا پژوهش‌های مستشرقین، همه را گرد آورده در مداخل جداگانه، هر یک را با عنوانی مشخص در اختیار خوانندگان و پژوهشگران گرامی قرار دهم. هر یک از موضوعاتی که در این کتاب مطرح شده و به مآخذ و منابع آن ارجاع داده شده است، می‌تواند یاری‌رسان و دست‌مایه‌ای باشد برای دیگر پژوهش‌های جامعه‌شناختی، روان‌شناسی اجتماعی، اسطوره‌شناسی، فرهنگ و زبان‌های باستانی، دین‌شناسی، ادبیات و زمینه‌های گوناگون هنری مانند هنرهای دراماتیک، سینما، نمایش و غیره.

مهری باقری

تبریز - دی‌ماه ۱۳۹۴

## اسفندیار

اسفندیار یکی از پهلوانان بلندآوازه ایران باستان است. در شاهنامه که «حماسه ملی ایران» خوانده می‌شود، اسفندیار پس از رستم نام‌آورترین شخصیت نبوده است و همچون رستم هفت‌خوانی شگفت دارد و جان‌فشانی‌هایش در رزم‌های ملی - مذهبی، مایه پیروزی و وجودش موجب مباهات و نازش ایرانیان است.

ویژگی یکتای این یلِ نامور، رویین‌تنی اوست که در روایات اساطیری و حماسه ملی وی را از همه یلان و سلحشوران ایران زمین ممتاز کرده است.

در تاریخ اساطیری ایران، یکی از مشهورترین شاهان دومین دوره کیانیان، گشتاسب است. اهمیت ویژه و شهرت خاص گشتاسب در روایات کهن مذهبی، به سبب گرویدن به زردشت و پشتیبانی از او و نیز اهتمام و کوششی است که در گسترش و انتشار آموزه‌های این پیامبر جهان باستان داشته است.

اسفندیار بزرگ‌ترین پسر گشتاسب و دلیرترین و سلحشورترین و کارآزموده‌ترین پهلوان سپاه ایران در همه نبردهای گونه‌گون و لشکرکشی‌های پر مخاطره گشتاسب است و پس از عمویش «زریر» به مقام سپهسالاری می‌رسد.

در میان اندرزگویان و پیام‌آوران جوامع باستانی، زردشت به دلیل اصلاحات قابل توجهی که در جهان‌بینی نیاکان خود به عمل آورد، آوازه‌ای عظیم دارد. وی در زمانی بسیار دور،

احتمالاً اوایل هزاره نخست پیش از میلاد مسیح<sup>۱</sup> در نقطه‌ای از مشرق ایران قدیم<sup>۲</sup>، ایرانیان را به نگرشی نو و خردپذیر در باورها و اعتقادات دینی‌شان فراخواند. بزرگترین پیروزی این پیامبر، گرویدن شاه گشتاسب بدو بود. پیروی و پشتیبانی گشتاسب از زردشت و جنگ‌هایی که در دفاع از دین جدید خود کرد، موجبات گسترش و انتشار آیین مزدپرستی<sup>۳</sup> را فراهم ساخت. البته شایان ذکر است که به گواهی روایات اساطیری و برخی از داستان‌های حماسی نظیر یادگار زریران<sup>۴</sup>، مهم‌ترین عامل پیروزی گشتاسب در حفظ و پراکندن آیین زردشتی وجود اسفندیار بود.

۱. اغلب دانشمندان و محققان ایرانی و انیرانی که درباره ایران باستان پژوهشی انجام داده‌اند، درباره زمان زردشت نیز مطالبی نوشته و تاریخی را تعیین کرده‌اند. ولی با همه کوششی که ایران‌شناسان برای استنتاج تاریخی دقیق از روی گواهی‌ها و شواهد متعدد و گوناگون به عمل آورده‌اند، نتیجه‌ای قطعی به دست نیامده و اتفاق‌نظر حاصل نگشته است و اغلب تاریخ‌هایی که از سوی محققان به عنوان زمان زردشت تعیین شده، هماهنگ و یکسان نیستند. دورترین زمانی که برای ظهور زردشت ذکر شده قرن هجدهم پیش از میلاد مسیح و نزدیک‌ترین آن قرن ششم قبل از میلاد است. برای آگاهی از چگونگی محاسبه و تعیین این تاریخ‌ها و مأخذ و منابع مربوطه، نگاه کنید به مبحث «زمان زردشت» در کتاب دین‌های ایران باستان، تألیف نگارنده، ص ۶۲-۶۴.

۲. زادگاه زردشت نیز همانند زمان او به درستی معلوم نیست. برخی از نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی، مکان زردشت را آذربایجان می‌دانند ولی سنت زردشتی با توجه به پاره‌ای از مندرجات و اشارات کتب دینی مزدیسنا، زردشت را برخاسته از شرق ایران می‌دانند. البته حدود و ثغور جهان ایرانی با ایران کنونی متفاوت است و در دوران باستان قلمرو ایران به ویژه در شرق بسیار پهناورتر و دور گسترده‌تر از امروز بوده است و خوارزم و سغد و بلخ و بامیان و بسیاری از مناطق دیگر را در بر می‌گرفته است. برای آگاهی بیشتر درباره مکان زردشت نگاه کنید به کتاب ایران باستان، تألیف موله، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۹۳.

۳. در دیانت زردشتی «مژدا اهورا» به عنوان مصدر خیر و نیکی مورد پرستش و نیایش قرار می‌گیرد و چون واژه «یسن» به معنی ستایش است، این آیین «مزدیسن = مزدیسنا» و «مزدپرستی» نیز نامیده می‌شود. پیروان آیین زردشتی، دین خود را «به‌دینی» و خویشان را «به دین» نیز می‌خوانند. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به کتاب یاد شده نگارنده، ص ۵۷؛ مزدیسنا و ادب فارسی، تألیف شادروان محمد معین.

۴. یادگار زریران تنها متن حماسی به زبان پهلوی است که از دوره میانه بر جای مانده است. با توجه به برخی از ویژگی‌های زبانی از جمله بعضی از واژه‌ها و ساخت‌های صرفی و نحوی به کار رفته در این متن پهلوی می‌توان به آسانی دریافت که این اثر از یک اصل پارتی به زبان پهلوی برگردانده شده است. ویژگی ادبی این متن حماسی، آمیختگی نظم و نثر به شیوه بسیاری از متون ادبی سده‌های پسین اسلامی است. بخش‌های منظوم آن قدیم‌ترین نمونه‌های تعزیه‌خوانی و مویش‌گری در ادبیات ایران باستان و بسیار زیبا و دل‌انگیز است. دقیقی طوسی شاعر قرن چهارم هجری این متن پهلوی را به شعر فارسی برگردانده بود و حکیم فردوسی تمامی هزار بیت سروده او را به طور کامل در شاهنامه خود نقل کرده است. فردوسی در آغاز داستان گشتاسب تصریح می‌کند که شبی در خواب، دقیقی به او می‌گوید که داستان گشتاسب و ارجاسب را پیش از او در هزار بیت سروده است (دفتر پنجم، ص ۷۵-۷۶).

با توجه به اینکه بعضی از مضامین یادگار زریران در کتاب هفتم دینکرد نیز ضمن سرگذشت زردشت آمده است، گمان می‌رود مطالب این اثر از متنی اوستایی گرفته شده باشد (تفضلی: ۱۳۷۶، ص ۲۶۸).

اسفندیار جوان و دلیر که از برنایی به آیین مزدیسنا ایمان آورده بود، به دلیل آن که استواری و گسترش دیانت زردشتی مرهون و مدیون بی‌باکی‌ها و مهارت‌های جنگی او در میدان‌های کارزار و رزم‌های مذهبی بوده است، از زردشت هدیه‌ای دریافت می‌کند و این آیفست<sup>۱</sup> بهشتی بدن او را همچون سنگ و روی، زخم‌ناپذیر می‌گرداند. آنچنان‌که هیچ سلاح و زین‌افزاری نمی‌تواند بدو زیان برساند و هیچ تیغ یا شمشیر یا کاردی بر تن او کارگر نمی‌افتد. از این‌رو، در اساطیر مزدیسنايي اسفندیار رویین‌تن از برجسته‌ترین شخصیت‌های ستودنی است<sup>۲</sup> و پهلوانی مقدس و محترم شمرده می‌شود که با صفاتی بارز نظیر پُردلی، چابک‌سواری، توانمندی در آرایش‌های لشکری، مهارت‌های رزمی، تدبیر و طراحی نقشه‌های جنگی در پیکارهای عقیدتی - میهنی گشتاسبی توانسته است جایگاهی رفیع و مقامی ارجمند در فرهنگ مزدیسنايي به دست بیاورد.

با اینکه بسیاری از برگ‌های میراث مکتوب پیشینیان را باد - همچون تپاولی که با برگ گل می‌کند - پراکنده و برده است، هنوز در جای‌جای اوراقِ اندکی که از روزگاران دیرین به یادگار مانده، شرح سلحشوری‌ها و کارزارهای این پهلوان تیزهوشِ نامبردار آمده است.

کهن‌ترین نوشته‌ای که از اسفندیار و جایگاه ویژه او در باورهای جمعی یاد می‌کند، کتاب دینی زردشتیان موسوم به اوستا است. در کرده<sup>۳</sup> بیست و پنجم از سیزدهمین یشت اوستایی که «فروردین یشت» نام دارد، فروهر<sup>۴</sup> (= روح) پیروان راستین دین اهورایی و

→ ساختار ویژه و اهمیت این متن ادبی - حماسی کهن موجب شده است تا گذشته از ترجمه‌هایی که توسط ایران‌شناسان غربی به زبان‌های آلمانی، فرانسه و انگلیسی صورت گرفته، چندین بار نیز به وسیله دانشمندان ایرانی از جمله ملک‌الشعرای بهار، یحیی ماهیار نوابی، مهرداد بهار، سعید عریان، بیژن غیبی و ژاله آموزگار به زبان فارسی برگردانده شود.

۱. آیفست در لغت به معنی حاجت و بخشش و موهبتی است که خداوند به بندگان عطا می‌کند.

۲. در یشت سیزدهم اسفندیار در شمار پاکان و بزرگ‌مردان دینی ستوده شده است.

۳. در کتاب‌های بازمانده از اوستا، برای نامیدن هر «فصل» یا هر «بخش»، از اصطلاح خاصی استفاده می‌شود. در یشت‌ها «کرده»، در وندیداد «فرگرد» و در یسنا «هات» به کار می‌رود.

۴. بنابر پنداشت‌های باستانی ایرانیان درباره قوای جسمانی و روحانی انسان، وجود آدمی ترکیبی است از پنج چیز که عبارتند از: تن، جان، روان، گونه و فروهر. مطابق توصیفی که در اغلب کتاب‌های دینی پهلوی از جمله دینکرد (مُدُن، ۳.۲۴۳)، بندهش (۹.۳۴)، زادسپرم (۳۵، ۳۰) و گزارش گمان‌شکن (۸، ۶۰) درباره اجزای تشکیل‌دهنده وجود آدمی آمده است، «فروهر» یا «فروشی» نگه‌دارنده صورت ظاهر و پرورنده تن اوست. همانند کارگزار +

رادمردان و پهلوانانی که به دفاع از مان و میهن و دین، سرافراز و زبانزد بودند مانند کی گشتاسب، زریر، بستور و دیگران ستوده شده است و به روان‌شان درود فرستاده می‌شود. در بند ۱۰۳ از این بخش از سرود نیایشی فروردین یشت آمده است: «فروهر پاکِ اسفندیارِ تهم را می‌ستاییم». کاربرد صفت «تهم» برای اسفندیار در این متن اوستایی گویای جایگاه رفیع و ارج پهلوانانه‌ای است که اسفندیار در ذهن و زبان ایرانیان باستان داشته است. زیرا «تهم» به معنی نیرومند، دلیر، کسی که در تنومندی و بالابلندی و شجاعت و مردی و دلاوری بدیل و نظیر نداشته باشد. تهم‌تن/ تهمتن که لقب رستم است، ترکیبی است از تن + تهم. حکیم فردوسی در معنی این واژه می‌گوید:

تَهم هست در پهلوانی<sup>۱</sup> زبان به مردی فزون ز اژدهای دمان<sup>۲</sup>

در بند ۲۵ از «ویشتاسب یشت»<sup>۳</sup> نیز از اسفندیار با صفت «تهم» به عنوان مظهر بارز یک رزمنده نمونه یاد شده است (موله، ۳۷۷-۳۷۸ و ۳۹۴).<sup>۴</sup>

→ و نگه‌دارنده آسایش و سامان خانه‌ای که از آن صاحبخانه‌ایست. فروهر جوهری نابودی‌ناپذیر و جاودان است که جدا و فارغ از جسم دارای هستی مستقل است و یاور و حامی شخصیتی است که بدو تعلق دارد. جایگاه اصلی او در جهان روشنی و در پیشگاه اهورامزدا است. برای آگاهی بیشتر در مورد «فروهر» و نقش آن در وجود آدمیان نگاه کنید به مقاله «تابعه مانی» به قلم نگارنده در کتاب سایه روشن، ص ۱۰۲-۱۱۶؛ یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۸۲-۶۰۲.

۱. صاحب برهان قاطع «پهلوانی» را زبان فارسی باستانی یا فارسی قدیم معنی کرده است. «پهلوی» که منسوب به پهلوی (= پارت) است اصطلاحاً به زبان «فارسی میانه» اطلاق می‌شود. فردوسی به جای «پهلوی» صورت «پهلوانی» را به کار می‌برد:

اگر پهلوانی نسدانی زبان به تازی تو ارونند را دجله خوان

برای آگاهی بیشتر در مورد زبان‌های پهلوانیک، پهلوی، پارتی و زمان رواج و نویسه‌های نوشتاری آنها نگاه کنید به تاریخ زبان فارسی، تألیف نگارنده، ص ۸۱-۹۱.

۲. این بیت به نقل از شادروان محمد معین در حاشیه برهان قاطع آمده است. استاد فقید برای آگاهی بیشتر درباره واژه تهم و کاربرد معنایی آن در واژگان مرکبی چون تهمورث و تهمتن به جلد دوم یشت‌ها، ص ۱۳۹ ارجاع داده است.

۳. «گشتاسب» صورت تلفظی جدید «ویشتاسب» است که نام پدر اسفندیار و حامی زردشت بوده است. بنابراین مندرجات فصل دهم از کتاب هشتم دینکرد، دهمین نسک اوستایی دوره ساسانی موسوم به «ویشتاسب نسک» بوده است که در بیداد حوادث از دست رفته است و تنها خلاصه‌ای از مطالب آن در دینکرد آمده است (۸، ۲). بخشی از مطالب آن نسک گم‌شده در «ویشتاسب یشت» که دارای ۸ فرگرد است و در متن اوستایی و سترگارد یشت ۲۴ شمرده شده، آمده است که امروزه ترجمه پهلوی آن در دست است. برای آگاهی بیشتر از مطالب مندرج در ویشتاسب نسک و نیز ویشتاسب یشت نگاه کنید به پوردوود، جلد دوم، یشت‌ها، ص ۲۷۱.

۴. برای آگاهی بیشتر در مورد این فقره از گشتاسب یشت و مندرجات آن نگاه کنید به کتاب زیر از ماریان موله:

Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien, Le problème Zoroastrien et la tradition mazdéenne, paris, 1963,